

نظریه‌ای بر سبک مبایعه نامه‌نگاری فقهای شافعی در کردستان

از دوره افشاریه تا قاجاریه

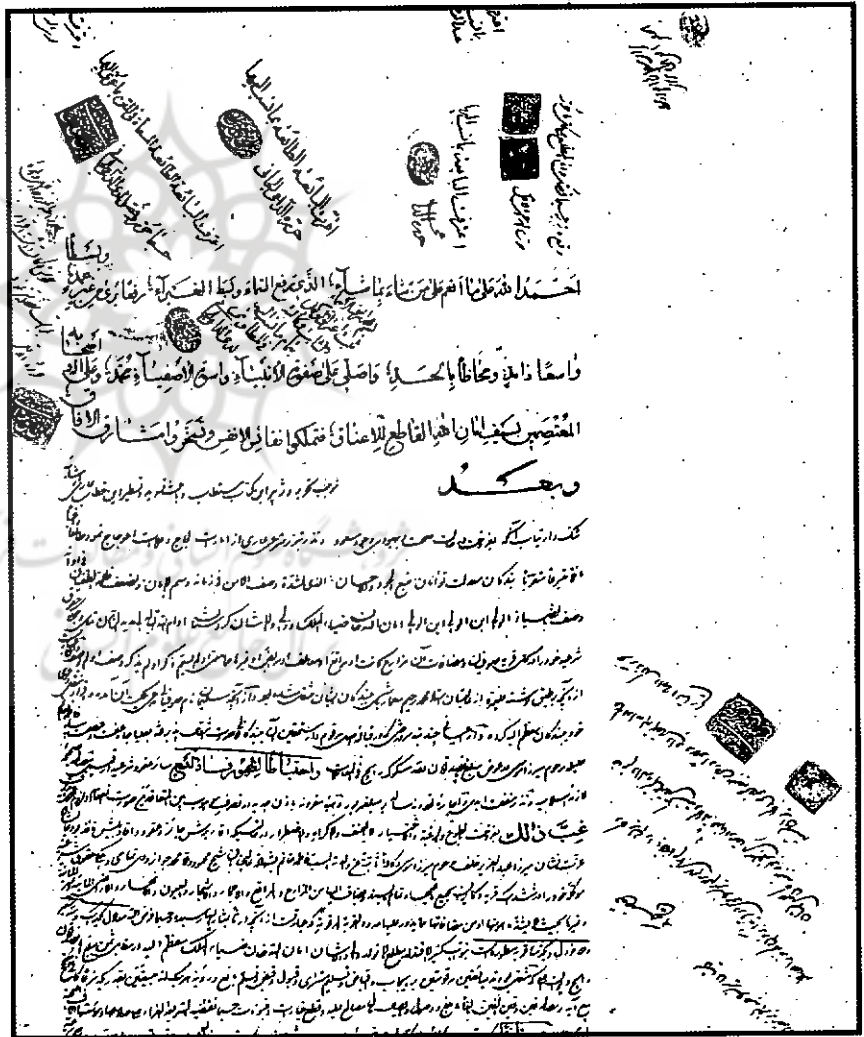
امید رضایی

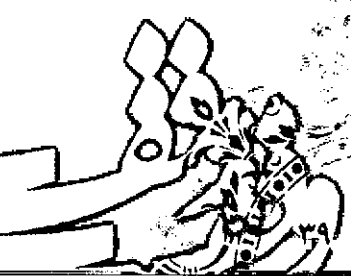
علمای شیعه تا دوره فتحعلی شاه قاجار در زمان تنظیم معاملات، به طور توأمان، از دو عقد «بیع» و «صلح» استفاده می‌کردند. بدین صورت که بخش اعظم ثمن بابت «عین» و در قالب عقد بیع پرداخت می‌شد و مقداری از ثمن هم به جای «اسقاط کافه» یا «عین» و در جمله «خیار غبن»، و رد دعوی مربوط به «غبن»، مستقلاً در قالب عقد صلح تحویل می‌شد.^۱

در برخی موارد، هم عقد بیع و هم عقد اجاره رخ داده است. بدین صورت که فروشنده، فی المجلس، از مشتری (خریدار)، منفعت مبیع را در قبال مبلغ و مدت معین اجاره می‌گرفت.^۲

فقه شافعی تا امروز فقه غالب در کردستان است. به نظر می‌رسد این گرایش فقهی، سبب شده است تا مبایعه‌نامه‌های این منطقه، با سبک مبایعه‌نامه‌هایی که در سایر مناطق توسط علمای امامیه تنظیم شده تفاوت داشته باشد. البته چه بسا برخی قائل به چنین تفاوتی نباشند. به طوری که به این نتیجه‌گیری زود هنگام برسند که موضوع جدید نیست. به عبارتی با یک پیشداوری تصور کنند در اینجا نیز چیزی از سنخ اختلاط عقود بیع و اجاره، یا از سنخ همان بیع و صلح که مطرح شد، وقوع یافته است.

به هر حال از آنجا که مبایعه‌نامه پیش از این در مقاله‌ای ارزشمند توضیح داده شده است^۳ لذا این نوشتار به تکرار مباحث مشابه نمی‌پردازد و فقط با ذکر چند نمونه دو مقوله «احتیاطا» و «تعدد عقود» را بررسی می‌نماید.





احتیاطاً

علمای شافعی سنندج هم بنا به رسم معمول نگارش عقود شرعی، در ضمن سند، تأکید می‌کرده‌اند که فروشنده (بایع)، عین (مبیع) را با در نظر گرفتن تمام شرایط شرعی به مشتری (خریدار) فروخته است. یکی از این اسناد، مبیعه‌نامه مورخ اواسط شعبان ۱۲۰۶^۴، مصادف با دوره زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹) است. در این سند آمده است:

«... بفروخت در حالت صحت بدن و نفوذ اقرار و تصرفات شرعی بلاکراه و اجبار بل بالطوع و الرغبة و الاختیار بمبیاعه صحیحه صریحه مشتمل بر ایجاب و قبول و قبض و اقباض و متمم بر تسلیم و تسلیم قطع تخایرات مکمل بر رؤیت کافیه ... حسبما یقتضیه الشرع و التقویم و المنهج المستقیم»

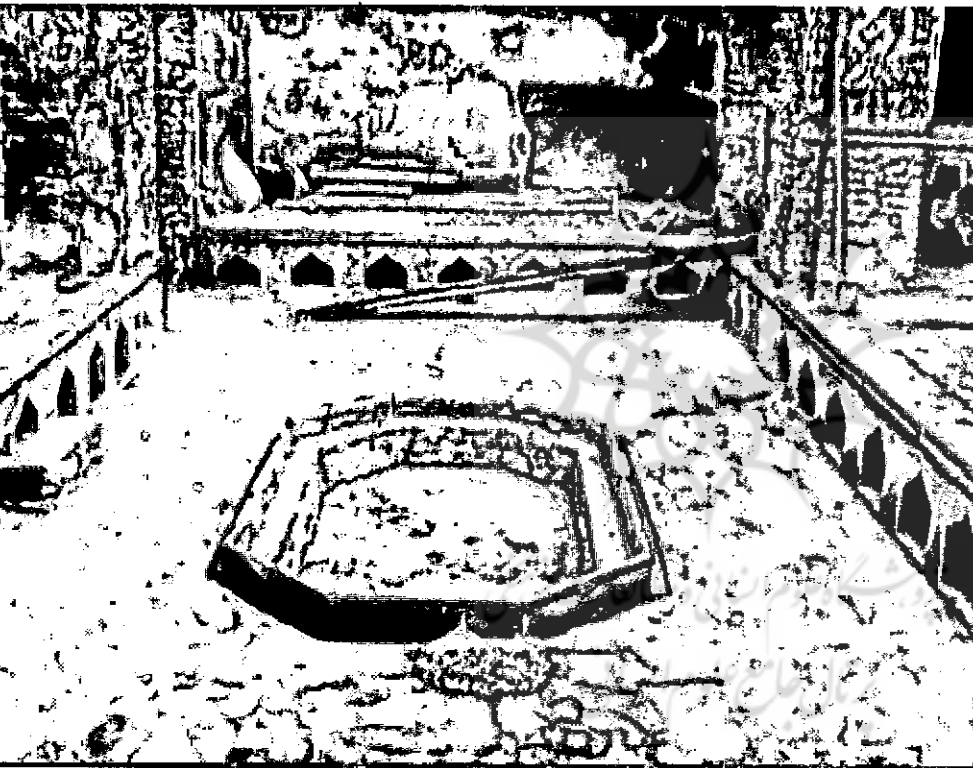
این قباله را جمعی از علما که برجسته‌ترین آنها عبارتند از سید محمود جوانرودی^۵ و ملا محمد شریف قاضی اردلان^۶ پسر ملامصطفی شیخ‌الاسلام سنندجی^۷ تصدیق کرده‌اند. یکی از سجلات این سند همانند سجل آن قباله‌هایی است که اختلاط عقود دارد. این سجل که متعلق به سید محمود می‌باشد چنین است:

«مضمون مسطور را از عقود ارباب حصص و خواجه خداداد من الاول الی الاخر از مبیاعه و مناذره و مواجره بر نهج مسطور متن و حاشیه حسبما زیر مستحضر و کما رقم و سطر صورت جریان یافته...»

دو سجل دیگر چنین نیست. یعنی آنها فقط عقد بیع را اعلام داشته و به ندر و اجاره نپرداخته‌اند. بنابراین اگر صرفاً سجلات را فارغ از محتوا بررسی نماییم، چه بسا تا حدی از محتوا یا خبر شویم.

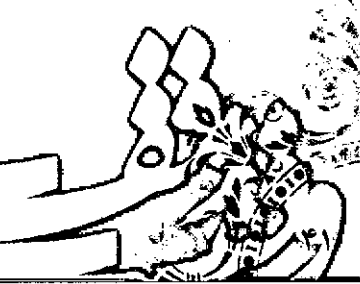
بررسی نص سند حاکی از این است که خواجه خداداد، زمین و قطعه باغی را در کردیاشان^۸ به قیمت پنج تومان به میرزا احمد وزیر اردلان فروخته است. ولی در ضمن متن عبارتی تأمل برانگیز وجود دارد:

«... و احتیاطاً لبعض الامور... شبهات اخذ شفعه و قیل و قال وقف را من کل الوجوه... مندفع نمودند.»^۹
در برخورد با این عبارت، این پرسش به ذهن متبادر شود: آیا این معامله ویژگی خاصی داشته است؟ به عبارتی واقعا در زمان وقوع این مبیاعه، شبهه اخذ شفعه و حتی شبهه وقف مطرح بوده است؟ یا اینکه «احتیاطاً بعض الامور» ناشی از تجربه عالمی شافعی بوده که سند را نوشته است؟ تفاوت نسبی سجلات هم تا حدی به این موضوع دامن می‌زند که چه بسا، با تفاوت دیدگاه فقهای شافعی در یک امر مواجه شده‌ایم. یعنی یکی از فقها قایل بوده است که چنین پیش‌فرض‌های دست و پاگیری مطرح شود، تا از زیر سؤال رفتن ارکان بیع جلوگیری کرده و مانع از انحلال احتمالی این مبیاعه در آینده شود و بدین طرح تصریح شده باشد که در مورد این ملک هیچ ادعایی مبنی بر اخذ شفعه و وقفیت مطرح نبود که کاری مشابه علمای حنفی ماوراءالنهر است: چنانکه می‌دانیم علمای حنفی حداقل در زمان تحریر وقف‌نامه، پیشاپیش یک دعوای فرضی و حتی واقعی را



علمای شافعی سنندج

هم بنا به رسم معمول نگارش عقود شرعی، در ضمن سند، تأکید می‌کرده‌اند که فروشنده (بایع)، عین (مبیع) را با در نظر گرفتن تمام شرایط شرعی به مشتری (خریدار) فروخته است



سابق اعلام شده که فروشنده (بایع)، عین (مبیع) را با در نظر گرفتن تمام شرایط شرعی به مشتری (خریدار) فروخته است: «... بفروخت... در حالت صحت بدن و جواز تصرفات شرعیه بلا اکراه و اجبار بل بالطوع و الرغبة و الاختیار... به بیع صحیح صریح مشتمل بر ایجاب و قبول و قبض و اقباض و تسلیم و رؤیت کافیّه معتبره قبل العقد... منتقل نمود.»

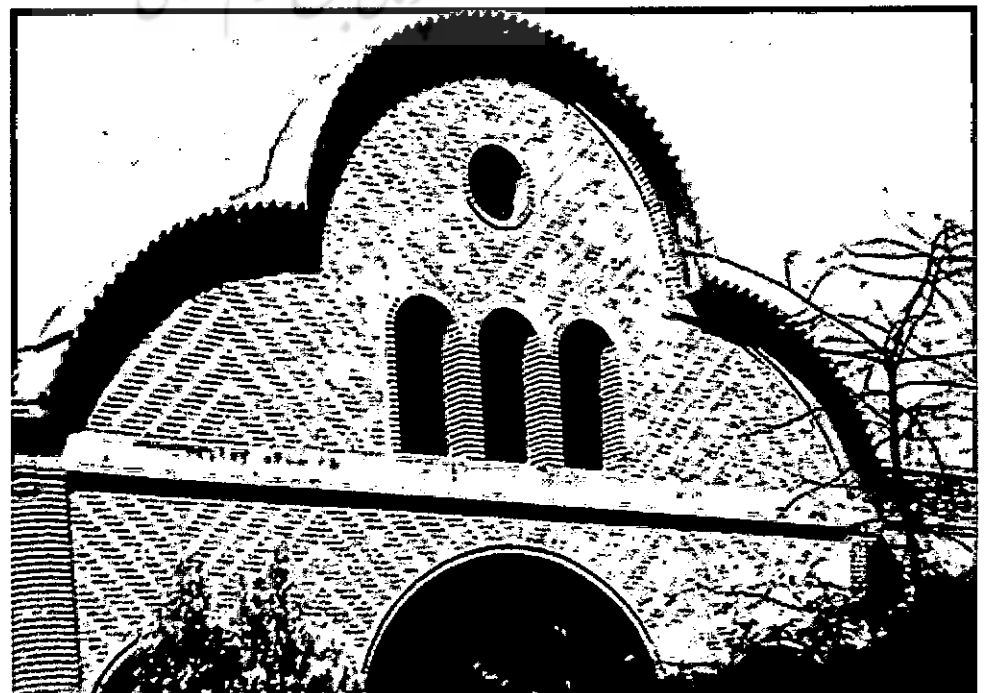
در این سند نیز که ملک محمد سهمی از قطعه باغی را در قریه برازان^{۲۱}... به قیمت شصت تومان به عبدالرحمن و عبدالرحیم است عبارت کوتاه عربی «... و احتیاطاً لبعض المفاسد...»^{۲۲} وجود دارد که مشابه همان دو عبارت قبلی «... و احتیاطاً للوقف...» و «... و احتیاطاً لبعض الامور... شبهات اخذ شفعة»^{۲۳} و قیل و قال وقف را من کل الوجوه... مندفع نمودند.» می باشد. سجل اصلی این سند از ملا احمد شیخ الاسلام^{۲۴} (متوفای ۱۲۸۹) است. متن سجل او چنین است: «جرت المبايعه و المناذره الشرعیه حسبما زیر و رقم...»^{۲۵}

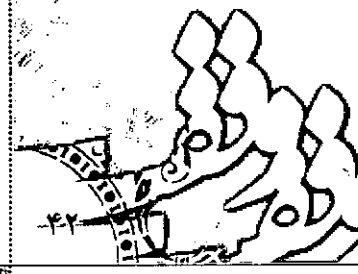
قباله دیگر به تاریخ ۲۷ رجب ۱۳۳۴^{۲۶} است. در این قباله نیز همان کلمات و جمله بندی ها مبنی بر رعایت تمام شرایط شرعی برای بیع وجود دارد. میرزا حسین خان نیز که حسب الوکاله مأمنه خانم سه دانگ قریه طهماسبقلی^{۲۷} واقع در نیلاق^{۲۸} را به قیمت دو هزار و پانصد تومان به غلامحسین خان ناظم الایاله فروخته است.^{۲۹} در این سند نیز عبارت کوتاه عربی «... و احتیاطاً من المفاسد...»^{۳۰} آمده که مشابه سه عبارت قبلی است. تنها سجل این سند از سید عبدالعزیز ناظم الشریعه است. پدر ناظم الشریعه پسر سید محمود شیخ الاسلام و برادر سیدزکی بوده است.^{۳۱} متن سجل او چنین است: «قد جرت العقود الصحیحه الشرعیه و القيود الصریحه المرعیه حسبما رقم مع اخذ الثمن.»

آخرین نمونه، قباله مورخ سوم جمادی الثانی ۱۳۴۱^{۳۲} است. در این قباله نیز نه تنها همان کتاب مبنی بر شرایط تحقق عقد آمده است. مضافاً اینکه در این سند نیز که... قریه طهماسبقلی واقع در نیلاق را به قیمت چهار هزار و پانصد تومان به... فروخته است عبارت عربی «... و احتیاطاً لما یفسد البیع...»^{۳۳} وجود دارد که از سنخ عبارات قبلی می باشد. سجل اصلی این سند از سید عبدالعزیز شیخ الاسلام و میرزا شکرالله امام جمعه^{۳۴} است. متن سجل امام جمعه چنین است:

«جرت المبايعه الشرعیة و العقود المرعیة و اخذ الثمن المبیعة...»

چنانکه ملاحظه شد در این قباله ها ما با املاکی که مشکلات و ویژگی های حقوقی مختلفی داشتند روبه رو نبودیم. بلکه موضوع، راهکار فقهی پیشگیرانه است. راهکاری که در ضمن تنظیم مبیعه نامه بدون ایجاد اخلال در عقد بیع ارائه می شده است. به عبارتی شیخ الاسلام، قاضی و علمای شافعی کردستان صحت عملی عقد بیع



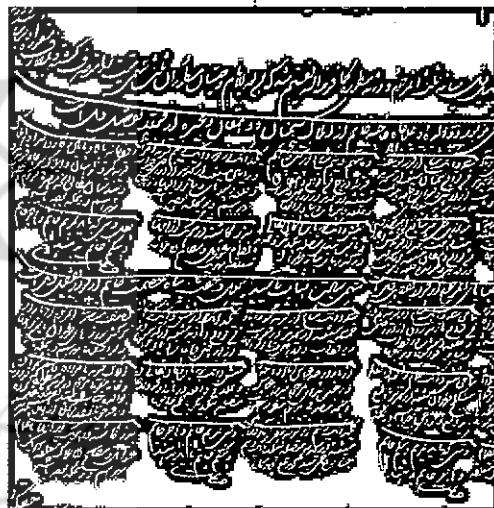


را صرفاً در گرو رعایت و ابزار چنین راهکار محتاطانه‌ای می‌دانسته‌اند. به عبارتی تداوم چنان احتیاط‌ها و جمله‌پردازی‌هایی خود دلیل مهمی برای موفقیت‌آمیز بودن این راهکار است. حال سؤال این است که آیا ترکیباتی از سنخ «العقود الصحیحة الشرعية و القیود الصریحه المرعیة» و «العقود المرعیة» در سجلات به همه عقود یا بخشی از آنها اشاره دارد؟

العقود المرعیة

«العقود المرعیة» و «العقود الصحیحة الشرعية و القیود الصریحه المرعیة» از بار معنایی کاملاً یکسانی برخوردارند. هر دو عبارت دال بر این است که تکرر عقود رخ داده است. نمونه‌هایی از این عقود را با اتکا به همین چند فقره سند می‌توان برشمرد:

۱. در سند مورخ ۱۲۰۶: «بیع»^{۲۵}، «اجاره»^{۲۶} ۱۰۰ ساله و «نذر تبرر»^{۲۷}
 ۲. در سند مورخ ۱۲۲۰: «بیع»، «مساقات»^{۲۸} ۲۰۰ ساله و «نذر تبرر»
 ۳. در سند مورخ ۱۲۷۳: «بیع»، «اجاره» ۹۹ ساله، «صلح» و «نذر تبرر»
 ۴. در سند مورخ ۱۳۳۴: «بیع»، «اجاره» ۱۰۰ ساله، «نذر تبرر»
 ۵. در سند مورخ ۱۳۴۱: «بیع»، «اجاره» ۲۰۰ ساله با چهار صد صیغه متعدده، «صلح»، «هبه»^{۲۹}، «اعاره»^{۳۰} و «نذر تبرر»
- حال نظر به اینکه در فقه شافعی، هبه در برابر عوض، همان بیع است^{۳۱} و نذر تبرر (منجز) هم که به محض جعل یا وقوع نذر، مال از ملکیت ناذر خارج می‌شود^{۳۲}، همان بیع می‌باشد. چنانکه صلح هم چنان است. حتی اعاره هم در برابر قیمت آن. از این رو در مبایعه‌نامه‌هایی همانند مبایعه‌نامه مورخ جمادی‌الاول ۱۱۶۳^{۳۳}، که در ضمن آن سه دانگ قریه فروجا^{۳۴} در نیلاق متعلق به مهر علی سلطان^{۳۵} با تمام شرایط در عوض بیست تومان به والی ایل اردلان حسنعلی خان^{۳۶} فروخته شده است و سجل اصلی آن از ملا مصطفی قاضی و شیخ الاسلام، پدر ملامحمد شریف قاضی بدین قرار است:
- «أقر البایع الطایع الصالح الناذر بما نسب الیه.»



با آنکه کلمه «احتیاطاً» وجود ندارد اما کلمه «احتیاطاً» در آن مستمر است. بنابراین این قباله را هم در زمره سبک رایج مبایعه‌نامه نویسان شافعی باید به شمار آوریم نه در زمره آن دسته از مبایعه‌نامه‌های علمای امامیه که تداخل عقد بیع و اجاره داشتند. در پایان می‌توان گفت با توجه به این نکته مهم که در فقه شافعی «تقلید» و «انتقال» از یکی از مذاهب ائمه اربعه به مذهبی دیگر درست است^{۳۷} لذا به نظر می‌رسد برخی از متعاملین شافعی برای به دست آوردن منفعت بیشتر مذهب خود را به یکی از مذاهب خصوصاً مذهب حنفی انتقال می‌داده است. رواج فقه حنفی در خاورمیانه^{۳۸} و مناطق کردنشین باید به عنوان عامل مهمی برای آشنایی علما و مردم کردستان ایران با فقه حنفی محسوب نمود. از این رو بعید نیست که سودجویان با اقرار به تقلید از ابی حنیفه در محضر یک قاضی^{۳۹} حنفی، حکم ابطال میبعی را که به سبب حوادث سیاسی دچار ترقی شده بود و چه بسا ارزش آن سقوط کرده بود می‌کردند. پس با توجه به اوضاع اجتماعی و فرهنگی فقهای شافعی کردستان بر آن شده بودند تا حتی‌الامکان اسنادی خدشه‌ناپذیر تدوین کنند.

ضمایم:

سند مورخ ۱۲۲۰

- ۱/ بعدالحمد و الصلوة باعث بر تحریر این کلام شریعت‌نظام آنکه
- ۲/ بفروخت در حالت صحت بدن و تصرفات شرعی بلاکراه و اجبار بل بالطوع و الرغبة و الاختیار مکاسب

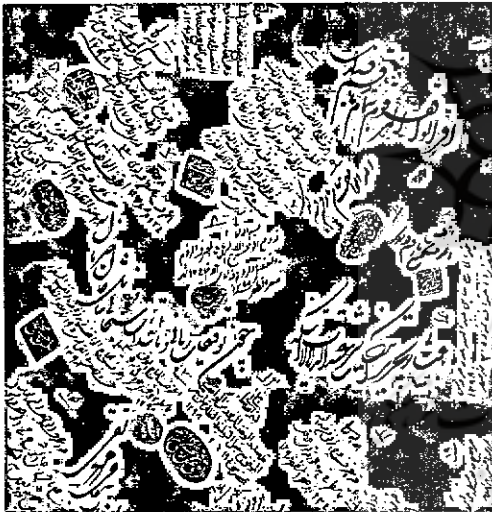
اطوار یوسف.

- ۳/ ولد عین الله و تمامی حصه خود از قطعه باغی که به شراکت محمد زمان و برادر خود غرس نموده که عبارت از ربع تام آن باشد واقع در کردیاشان
- ۴/ به نجابت قدر محراب ولد یعقوب به مبلغ معین مبین^{۵۰} مبلغ پنجاه تومان نقد فسی مسکوک رایج المعامله و صیغه ایجاب و قبول و قبض و اقباض
- ۵/ در بین جاری گردید و احتیاطا للوقف ربع تام قطعه مزبوره را مدت دویست سال به عقد مساقات به مشتری مذکور داد که نود و نه حصه
- ۶/ از مشتری و یک حصه از بایع باشد و منافع آن یک حصه را نیز به محراب نام نذر و باز تمامی حصه خود که عبارت از ربع آن باشد و منافع دوست ساله آن را
- ۷/ به محراب نام نذر تبرر شرعی خالی از شائیه لجاج نمود و بالکلیه قطع علاقه ملکیت را در آن کرده به مشارالیه واگذاشت و ضامن شد که هر گاه میبعه مزبوره.

- ۸/ مدعوه غیری در آید جواب دعوی برو باشد بناء علیه من بعد ربع تام قطعه باغ مزبوره ملک شرعیه و حق محض محراب نام است
- ۹/ یوسف را در آن حقی و نصیبی و حصه نمانده به هر نحو که خواهد متصرف شود تحریرا فی شهر جمادی الثانی سلخ ۱۲۲۰.
- [سجل بالای متن:] جرت المبايعه و المناذرة و المساقات حسبما زبر و رقم لذي الداعی الجانی. [سجع مهر:] «لا اله الا الله الملك الحق المبین عبده محمد زکی ۱۱۵۷»^{۵۱}

سند مورخ ۱۳۴۱

- ۱/ بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله العلی الذي صرف الامور بتدبيره و سهل العسر بتيسيره و بسط الرزق علی عباده بتقديره و الصلوة و السلام
- ۲/ علی سیدنا محمد عبده و رسوله و علی آله اصحابه القائمين بتعظيمه و توقيره ما دار بين المسلمین البيع و الشراء بتحکيمه و بعد
- ۳/ جهت پاشیدن بذور معانی شرعیه در اراضی این حروف و... مرعیه آن که موافق یک طغرا قباله شرعیه مرتبه مقدار سه دانگ از قریه تاته رشید^{۵۲} فی محل بیلاق از جنابان آقایان نصیر دیوان و حشمت الملک
- ۴/ به جنابان جلالتمآب آقایان حاج میرزا بابای قوامالتجار و آقای سالار فاتح و آقای سالار مفخم انتقال شرعی یافته و مدتی در تصرف مالکانه ایشان بود درین وقت سه دانگ مرقوم را
- ۵/ به معرض فروش درآوردند و مشتری اتی در میزان مبلغ چهار هزار و پانصد تومان طالب و خواهان شد پس بفروختند به بیع صحیح شرعی و ایجاب و تملکی قطعی طوعی مرعی فصیحی ئی ملی
- ۶/ اسلامی جازم لازم مشتمل بر ایجاب و قبول و اقباض و تسلیم و تسلیم و رؤیت کافی معتبره قبل العقد و قطع خیاب و توریه و توریه در توریه و مصالحه غین و غین الغین فاحشا بل الفحش
- ۷/ و وصول و ایصال مال مصالح علیه و سایر منظورات و ملزومات شرعیه حسبما قرر فی الشریعة الغراء علی صاحبها الف تحية و الثناء در حالت صحت تن و سلامت حدس و حواس ظاهره
- ۸/ و باطنه و جواز تصرفات شرعیه و تبرعات مرعیه بدون اکراه بوجود خلا و من غیر الجاء یورث... بالطوع و الرغبة و الاختیار من دون تصور... و کره و اجبار عالمین عابدين قاصدين
- ۹/ جاهدين عارفين بمالهم و ما عليهم مسندین مالکیه المبیعة الی انفسهم قائلین بالمبادلة بالنقد حين العقد ذاکرین لاوصافها جنابان جلالتمآب آقایان حاج میرزا بابای قوامالتجار



۱۰/ آقای خان محمد سالار فاتح و آقا محمدباقر سالار مفخم دام اقبالهم اخلاف مرحوم آقا مرحوم آقا حبیب‌الله تاجر کردستان تمامی و همگی مقدار سه دانگ تام مفروز از شش‌دانگ قریه تاته رشید فی محل ۱۱/ بیلاق با جمیع توابع و عامه لواحق و مضافات و منسوبات من المزارع و المراتع و المربع^{۵۲} و المراض^{۵۳} و المعالف و المعاطن^{۵۴} و... المشارب و الارضی الدائرة و الباهرة المائية ۱۲/ و غیره و الاحجار و الاشجار المثمرة و غیر المثمرة و الحدایق و الجداول و الابار و الانهار و الاودية^{۵۶} و العیون و القنوت و الفلوات و الحصون و الحزون^{۵۷} و الحصارى و الجبال و التلال ۱۳/ و الاطلال^{۵۸} و الطاحونه و محل القرية و الابنيه العامرة و الغامرة مع كل ما یضاف و یسند اليها و یعد و یحسب منها قریه كانت أو بعيدة أو قديمة كانت أو جدیدة بلا وضع استثناء شیء منها به عمیدالسلطان ۱۴/ آقا علی وکیل التجار خلف مرحوم حاج ابوالمحمد در مقابل و عوض مبلغ معین و ثمن البیع مبین مبلغ چهارهزار و پانصد تومان نقد رایج و تمامی قیمت در خصوص طلبی از جنابان بایعین می‌خواست و مجری و محسوب نمودند

۱۵/ دیگر در خصوص قیمت بر مشتری حقی باقی نمانده و احتیاطاً لما یفسد البیع با یعتین مبیعه را به مدت دو یست سال کامل به چهار صد صیغ متعدده در مقابل مبلغ مزبور به مشتری اجاره دادند و قبول نمود و مستأنفاً عین و منافع

۱۶/ مبیعه متصل بها و بعدالاتصال حین الانفصال به مشتری نذر تیرر شرعی خالی از شائبه لجاج و عاری از... اعوجاج نموده و نیز مبیعه مزبوره را بر مبلغ مرقوم به او مصالحه کردند و به هبه شرعیه مقبوضه مرقونه به اذن جدید در تصرف

۱۷/ اعاره مرعیه مصحوبه به نذر عدم استرداد با مراعات اجرة المثل زمان تصرف و بسیار صیغ و عقود مجوزه شرعیه وارده بر عین و منافع بایعین را با آقا علی وکیل التجار اختصاص شرعی دادند و اقرار به مالکیت او در مبیعه و عدم حقیقت

۱۸/ خودشان نمودند و علاوه ضمان العهده که لازمه عقد معوضه است شرعاً لازمه ذمه خود گردانید هر گاه فسادى در مبیعه به عمل آمد و به این واسطه ضررى وارد مشتری گردید از عهده ضرر وارده بر آیند بناء على المراتب المرقومه

۱۹/ تمامی و همگی مقدار سه دانگ تام از قریه تاته رشید با جمیع توابع حق شرعی و ملک زر خرید^{۵۹} آقا مشتری ست بایعین را در آن حقی نمانده فله التصرف فیها کیف یشاء و یرید وقع فی ۳ شهر جمادى الثانية سنة ۱۳۴۱. [سجع مهر:] «محمدباقر بن حبیب‌الله ۱۳۴۱» [سجع مهر:] «سالار فاتح ۱۳۲۲»

[تکلمه] توضیحاً مقوم می‌شود اگر چه جناب جلالتماب اجل آقای حاج میرزا بابا قوام‌التجار یک دانگ سهمی خود را از سه دانگ قریه تاته رشید به عمیدالسلطان آقا علی وکیل التجار فروخته و انتقال داده بعد از ان اقرار نمود که به جنابان جلالتماب اجل آقای خان محمد سالار فاتح و آقا محمدباقر سالار مفخم انتقال داده ثانیاً جنابان سالار فاتح و سالار مفخم معزى اليهما یک دانگ سهم حاج قوام‌التجار را با جمیع توابع و لواحق بکل صیغ و عقود ناقله شرعیه به آقا علی وکیل‌التجار انتقال و اختصاص شرعی دادند و اقرار نمودند به اینکه ما را در سه دانگ قریه تاته رشید حقی نمانده و ملک زر خرید آقا علی وکیل‌التجار است فی التاریخ.

مراتب مسطوره متن و حاشیه صحیح است. [سجع مهر:] «سالار فاتح ۱۳۲۲» مراتب مسطوره متن و حاشیه صحیح است. [سجع مهر:] «محمدباقر بن حبیب‌الله ۱۳۴۱» [تکلمه:] اینجانب سهم خود را در تاته رشید به جنابان آقایان سالار فاتح و سالار مفخم انتقال داده‌ام معامله نموده باقی ندارم چنانچه معامله کرده‌اند صحیح است تصدیق دارم اقل قوام‌التجار. [امضاء:] «قوام‌التجار» [سجلات بالای متن:]

۱. جرت المبايعة الشرعية و العقود المرعية و اخذ الثمن المبيعه... حرر فی هذا المكتوب حرر الحقير (?) الى الله تعالى. [سجع مهر:] «الراجی شکرالله ۱۳۱۲»^{۶۰} ۲. باسمه تعالى

Handwritten signatures and stamps on the right side of the page, including names like 'محمدباقر بن حبیب‌الله' and 'سالار فاتح'.

- وقعت العقود الصحيحة الشرعية حسبما سطر في المتن و التواضیح مع اخذ الثمن الداعی. [سجع مهر:] «عبدالعزيز الحسيني»^{۶۱}
۳. وقعت العقود الشرعية و القيود المرعية حسبما رقم في المتن و التواضیح مع اخذ الثمن حرره. [سجع مهر:] «عبدالرحمن الحسيني»^{۶۲}
۴. وقعت العقود الشرعية و القيود المرعية بعد وجود مايجوزها مع اخذ الثمن المسمى في القبالة حرره [سجع مهر:] «عبدالحميد الحسيني ناظم الشريعة ۱۳۳۸»^{۶۳}
۵. مراتب مسطوره متن و حاشیه به طوری که به رشته تحریر و مرقوم فرموده اند صحیح و بیان واقع است حرره الاقل. [سجل مهر:] «محمد یمن العلماء»^{۶۴}
۶. وقعت المراتب المشروحة وقفا زير و سطر في المقابلة متناً و هامشاً مع قبض الثمن حرره الاقل الاتيم. [سجل مهر:] «علي الحسيني ۱۳۳۵»
۷. مراتب مسطوره مبايعه جريان يافت صحیح است ان شاء الله مبارك است الحقیق. [سجع مهر:] «الراجی الى الله محمود ۱۳۲۱»
۸. مراتب مسطوره متن حسبما سطر صحیح است الاقل. [سجع مهر:] «عبدالفتاح عز الاسلام ۱۳۰۴»
۹. مراتب مرقومه متن و حاشیه صحیح و ان شاء الله مبارك است الحقیق. [امضاء:] «عبدالحميد سعدالسلطان»
۱۰. خط و خاتم آقا یان صحیح است. [مهر امضاء:] «محمد امين...»^{۶۵}

منابع

- آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه:
 پرونده شماره ۰۰۲/۳ مجموعه مشیر دیوان کردستان;
 پرونده شماره ۰۰۲/۴ مجموعه مشیر دیوان کردستان;
 پرونده شماره ۰۰۲/۳۸ مجموعه مشیر دیوان کردستان;
 پرونده شماره ۰۰۲/۴۰ مجموعه مشیر دیوان کردستان;
 پرونده شماره ۰۰۲/۵۰ مجموعه مشیر دیوان کردستان;
 پرونده شماره ۰۰۲/۷۱ مجموعه مشیر دیوان کردستان;
 پرونده شماره ۰۰۲/۷۵ مجموعه مشیر دیوان کردستان.
- ایسوغانی، کینیچی (۱۳۸۴): «تفسیر عبارت نهایی براساس وقفنامه های آسیای مرکزی»، ترجمه لیلای فهم، وقف میراث جاویدان، ش ۴۹: ص ۱۰۴-۱۱۲.
- بیگدلی، غلامحسین (۱۳۶۷): تاریخ بیگدلی: مدارک و اسناد، تهران، انتشارات بوعلی.
- یابلی یزدی، محمدحسین (۱۳۶۷): فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- ذبیحی، مسیح و ستوده، منوچهر (۱۳۷۷): از آستارا تا استارباد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۷.
- رضائی، امید (۱۳۸۷): قبالة های پارسی پردازش صوری و محتوایی: تهران، اسوه، ۱۳۸۸.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۱): جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، تهران، نشر سها، ج ۲-۲ و ج ۴-۵.
- شحاته، شفیق (۱۳۸۲): حقوق اسلامی در خاورمیانه، ترجمه سیدمهدی علوی، تهران: سمت.
- فخرالکتاب سندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵): تحفه ناصری، تهران، امیرکبیر.
- معین، محمد (۱۳۷۹): فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹): تاریخ مردوخ، تهران: نشر کارنگ.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۸): فقه محمدی: تهران، گفتمان.
- نفیسی ناظم الاطباء، علی اکبر (۱۳۳۴): فرهنگ نفیسی، تهران، شرکت سهامی چاپ نگین.
- نقشه شماره ۱۹۳ استان کردستان از مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- ورجانی، بابا مردوخ (شیوا) (۱۳۸۲): تاریخ مشاهیر کرد، به کوشش محمدماجد مردوخ روحانی، تهران، سروش.
- Werner, Christoph: "Formal aspects of Qajar deeds of sale", Persian Document, Nobuaki Kondo, ed, Routledge Curzon, ۲۰۰۳, pp: ۱۳-۴۹.



پی‌نوشت‌ها

۱. به عنوان نمونه‌هایی از این اسناد رش. ذبیحی، مسیح و منوچهر ستوده (۱۳۷۷): از آستارا تا آستارباد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۷، ص: ۱۸-۲۰ (سند ۷: ۱۲۲ هـ.ق) و ص ۲۴-۲۷ (سند ۹: ۱۲۹ هـ.ق) و ص ۲۸ (سند ۱۰: ۱۳۰ هـ.ق) و ص ۲۹-۳۰ (سند ۱۱: ۱۳۰ هـ.ق) و ص ۳۵-۳۷ (سند ۱۴: ۱۳۵ هـ.ق) همچنین رش: بیگدلی، غلامحسین (۱۳۶۷): تاریخ بیگدلی: مدارک و اسناد، تهران، انتشارات بوعلی‌ک ص ۲۹-۳۱ (سند ۳: ۱۳۹ هـ.ق) و ص ۳۲-۳۳ (سند ۴: ۱۳۹ هـ.ق) و ص ۴۱-۴۲ (سند ۸: ۱۲۱۲ هـ.ق) و ص ۴۵-۴۶ (سند ۱۰: ۱۲۱۹ هـ.ق) و ص ۴۷-۴۸ (سند ۱۱: ۱۲۲۶ هـ.ق).
 ۲. به عنوان نمونه‌ای از این اقدام رش: ذبیحی (۱۳۷۷): ج ۷: ص ۳۸-۴۰ (سند ۱۵: ۱۲۲۸ هـ.ق) و ص ۵۳-۵۴ (سند ۲۱: ۱۲۷۵ هـ.ق).
 ۳. Werner, Christoph: "Formal aspects of Qajar deeds of sale", Persian Document, Nobuaki Kondo, ed., Routledge Curzon, ۲۰۰۲, pp:۴۹-۱۲.
 ۴. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۵۰ - مجموعه مشیر دیوان کردستان.
 ۵. نقش مهر این عالم در این بسند «لله الملك الحق العین عبده محمود ۱۲۰۶» است. محمدعلی سلطانی در کتاب خود هم تصویر مباحثه‌نامه‌ای را منتشر کرده که با همین مهر تصدیق شده است. صاحب سجد در این سند خود را محمود جواهرودی معرفی کرده است. (رش: سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۱): جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، تهران، نشر سها، ج ۳-۲: ص ۱۲۵) گفتنی است «جوهرودی» از دهستان‌های بخش یاقه است. (رش: فخرالکتاب سندی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵): تحفه ناصری، تهران، امیرکبیر: ص ۴۷-۵۲) در مآخذ دیگری چنین معرفی شده است: از روستاهای سندج که در ۳۴ درجه و ۴۸ دقیقه عرض جغرافیایی و در ۴۶ درجه و ۲۹ دقیقه طول جغرافیایی قرار دارد. رش: پایلی یزدی، محمدحسین (۱۳۶۷): فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی: ص ۱۶۶.
 ۶. نقش مهر او «فضل الخطاب شریح شریف محمد است ۱۱۸۵» است. به عبارتی این مهر در سال ۱۱۸۵ هـ.ق ساخته شده است. لذا به نظر می‌رسد وی از سال ۱۱۸۵ تا زمان تصدیق این سند قاضی اردلان بوده است. وی از سادات موالی اردلان بود. (درباره او رش: مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹): تاریخ مردوخ، تهران: نشر کارنگ: ص ۲۴۹).
 ۷. نقش مهر او «یا رب مصطفی اصفی ۱۱۶۱» است. به عبارتی این مهر در سال ۱۱۶۱ هـ.ق ساخته شده است. لذا به نظر می‌رسد ملامصطفی این مهر را در بدو شیخ الاسلامی سفارش داده باشد. وی هفت سال پس از انتصاب به این منصب توسط والی وقت کردستان به شهادت می‌رسد. بنابراین نظر بایامردوخ و رجانی بر نظر مردوخ کردستانی ارجح است. (شیخ محمد مردوخ کردستانی در اثر خود آورده است: وی در سال ۱۱۶۰ به منصب شیخ الاسلامی نائل شد و در سال ۱۱۶۳ به شهادت رسید. رش: تاریخ مردوخ، تهران: نشر کارنگ، (۱۳۷۹): ص ۲۴۲-۲۴۳) ولی بایامردوخ و رجانی (شیراز) در اثر خود اعلام کرده است: وی در سال ۱۱۶۱ شیخ الاسلام شد و در سال ۱۱۶۷ به شهادت رسید. (رش: تاریخ مشاهیر کرد، به کوشش محمدماجد مردوخ و روحانی (۱۳۸۲): تهران، سروش، ج ۱: ص ۲۴۲). گفتنی است منابع تاریخی نام قائل شیخ الاسلام را نوشته‌اند. به هر حال والی کردستان در این سال سلیم پاشا بایان بوده است.
 ۸. امروزه جزو شهر سندج است.
 ۹. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۱۱۲/۳ - مجموعه مشیر دیوان کردستان.
 ۱۰. رش: ایسوکائی، کیچی (۱۳۸۲): «تفسیر عبارات نهایی براساس وقفنامه‌های آسیای مرکزی»، ترجمه لیلای ذی‌فهم، وقف میراث جاویدان، ش ۴۹: ص ۱۰۲-۱۱۲، عنوان اصلی این مقاله چنین است:
- Isogai, Kenichi: "A Comment on the Colosing Formula Found in the Central Asian Waqf Documents", Persian Document, Nobuaki Kondo, ed., Routledge Curzon, ۲۰۰۲, pp:۱۲-۳.
۱۱. در آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه یک مجموعه شامل حدود یک صد و شصت فقره قباله موسوم به «مجموعه مشیر دیوان» وجود دارد؛ نگارنده در حال تهیه فهرستی از آنهاست. گفتنی است پیش از این براساس تعدادی از اسناد این مجموعه مقالاتی منتشر کرده است. رش: «ظهور و افول یک طبقه سیاسی در اعتبار بخشی اسناد شرعی»، قباله‌های یارسی بردارش صورتی و محتوایی: تهران، اسوه، ۱۳۸۸: ص ۱۳۷-۱۵۱.
 ۱۲. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۳ - مجموعه مشیر دیوان کردستان.
 ۱۳. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۵۰ - مجموعه مشیر دیوان کردستان.
 ۱۴. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۳ - مجموعه مشیر دیوان کردستان.
 ۱۵. رش: مردوخ کردستانی (۱۳۷۹): ص ۲۴۸. از آنجا که معمولاً در مواردی که اسمی مرکب اغلب مختصر می‌شود، مثل اینکه مردم آقا سیدصادق طباطبائی می‌گفتند اما در سجع مهرش «محمد صادق» است. یا مردم حاجی میرزا حسن آشتیانی می‌گفتند اما در سجع مهرش «محمدحسن» است. یا مردم و حکومت حاج ابراهیم خان کلانتر شیرازی می‌گفتند اما اسم کاملش «محمدابراهیم» است. بنابراین بعید نیست که نام کامل او «محمدزکی» باشد و این سند هم توسط او تصدیق شده باشد.
 ۱۶. درباره این واقعه رش: فخرالکتاب سندی (۱۳۷۵): ص ۷۹-۸۱ و ص ۱۹۱. همچنین مردوخ کردستانی (۱۳۷۹): ص ۳۸۲.
 ۱۷. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۷ - مجموعه مشیر دیوان کردستان.
 ۱۸. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۴ - مجموعه مشیر دیوان کردستان مباحثه‌نامه مورخ صفر ۱۲۱۲. در ترکیب بندی این مهر (۱۲۲۱): کلمه «عبده» بالای «العین» قرار دارد.
 ۱۹. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۷۱ - مجموعه مشیر دیوان کردستان در این سجع (۱۱۵۷) «عبده» داخل حرف «ق» کلمه «الحق» قرار دارد.
 ۲۰. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۲ - مجموعه مشیر دیوان کردستان.
 ۲۱. از روستاهای سندج که در ۳۵ درجه و ۱۸ دقیقه عرض جغرافیایی و در ۴۷ درجه و ۲ دقیقه طول جغرافیایی و در ارتفاع ۱۵۴۰ متری از سطح دریا قرار دارد. رش: پایلی یزدی، محمدحسین (۱۳۶۷): ص ۹۵.
 ۲۲. همان سند.
 ۲۳. شفعه عبارت است از حق تملیک قهری که شرع به سبب شرکت برای شریک سابق قرار داده. برای توضیحات آن رش: مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۸): فقه محمدی: تهران، گفتمان: ۲۰۱-۲۰۲.
 ۲۴. نقش مهر چهارگوش او که ب خط نستعلیق است چنین است: «لله الملك الحق العین عبده احمد». سال ساخت مهر او «۱۲۲۳» است.
 ۲۵. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۴ - مجموعه مشیر دیوان کردستان.

۲۶. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۲۸ مجموعه مشیر دیوان کردستان.
۲۷. از روستاهای قروه که در ۲۵ درجه و ۱۵ دقیقه عرض جغرافیایی و در ۴۷ درجه و ۲۹ دقیقه طول جغرافیایی و در ۱۷۹۰ متری از سطح دریا قرار دارد. رش: بابلی یزدی، محمدحسین (۱۳۴۷): ص ۳۶۵.
۲۸. نیلاق / ایلاق از بلوکات سردسیر و شرقی سنندج که عموماً بر مذهب شافعی با یک صد پارچه دهات معتبر و قرای معمور و برای توضیحات بیشتر رش: فخرالکتاب: ص ۲۴-۲۶.
۲۹. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۵۰ مجموعه مشیر دیوان کردستان.
۳۰. همان سند.
۳۱. ناظم‌الشریعه در محرم ۱۳۳۸ موفق بنا طی حکمی رسمی از تهران، لقب «شیخ‌الاسلام» را به دست آورد. درباره سید عبدالعزیز ناظم‌الشریعه رش: مردوخ کردستانی (۱۳۷۹): ص ۶۰۴-۶۰۵ همچنین بابا مردوخ روجانی (۱۳۸۲)، ج ۲ ص ۲۳۷-۲۳۸.
۳۲. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۷۵ مجموعه مشیر دیوان کردستان.
۳۳. همان سند.
۳۴. نقش مهر بیضی شکل او که به خط نستعلیق است چنین است: «الراجی شکرالله». سال ساخت مهر او «۱۳۱۲» است. درباره اورش: بابا مردوخ روجانی «۱۳۸۲»، ج ۲: ص ۲۰۳.
۳۵. بیع (فروش) عقد معاوضه دایمی است. برای توضیحات آن رش: مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۸): فقه محمدی: تهران، گفتمان: ص ۱۱۷-۱۴۱.
۳۶. اجاره عبارت است از تملیک منفعت در مقابل عوض به طور موقت. برای توضیحات بیشتر رش: مردوخ کردستانی (۱۳۷۸): ص ۲۰۲-۲۱۰.
۳۷. نذر که عبارت است از التزام قربت، دو قسم است. اگر معلق به چیزی نیست آن را نذر منجز یا تیرر گویند. ولی اگر معلق بر چیزی شد آن را نذر معلق گویند. برای توضیحات بیشتر رش: مردوخ کردستانی (۱۳۷۸): ص ۱۱۴-۱۰۶.
۳۸. ساقفات عبارت است از معامله مالک یا عامل درخت خرما و مو که آبیاری و پرستاری کند و بار و ثمر آن بین ایشان مشتک باشد. برای توضیحات بیشتر رش: مردوخ کردستانی (۱۳۷۸): ص ۲۱۳-۲۱۶.
۳۹. هبه (بخشش) عبارت است از تملیک عین یا تملیک دین یا تملیک نفع عین در زمان حیات بدون عوض به صیقه هبه یا لفظی که به آن معنی باشد. هبه در مقابل عوض بیع است و احکام بیع در آن جاری است. برای توضیحات بیشتر رش: مردوخ کردستانی (۱۳۷۸): ص ۲۲۴-۲۲۷.
۴۰. عاریه عبارت است از تملیک منفعت بدون عوض یا به طور موقت یا به طور اطلاق به شرط بقای عین. برای توضیحات بیشتر رش: مردوخ کردستانی (۱۳۷۸): ص ۲۱۷-۲۲۱.
۴۱. مردوخ کردستانی (۱۳۷۸): ص ۲۲۴.
۴۲. مردوخ کردستانی (۱۳۷۸): ص ۱۰۹.
۴۳. آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه: پرونده شماره ۰۰۲/۳۳ مشیر دیوان کردستان.
۴۴. در نقشه شماره ۱۹۳ استان کردستان از مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتانسانسی روستایی با این املا ثبت نشده است. اما از نظر تلفظ و نزدیکی و فاصله نزدیک آن سنندج به نظر می‌رسد منظور «قوری جای» (ج ۱۳) باشد. اما در فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور «قوری جای» ثبت و مشخصات آن چنین است: از روستاهای قروه که در ۳۲ درجه و ۲۲ دقیقه عرض جغرافیایی و در ۴۷ درجه و ۱۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۱۸۵۵ متری از سطح دریا قرار دارد. رش: بابلی یزدی، محمدحسین (۱۳۴۷): ص ۴۲۳.
۴۵. سلطانی (۱۳۸۱): ج ۴-۵: ص ۲۴۴ و ج ۳-۲: ص ۳۸.
۴۶. فخرالملک: ص ۱۴۴-۱۴۶ و سلطانی (۱۳۸۱): ج ۴-۵: ص ۲۴۱-۲۴۴ و ج ۳-۲: ص ۳۸.
۴۷. مردوخ کردستانی (۱۳۷۸): ص ۴۰۶.
۴۸. درباره مکاتب فقهی در خارومیانه رش: شحاته، شفیق (۱۳۸۲): حقوق اسلامی در خارومیانه، ترجمه سیدهدی علوی، تهران: سمت.
۴۹. در میحت قاضی و انواع آن مردوخ کردستانی (۱۳۷۸): ص ۴۰۱-۴۰۲.
۵۰. به معنی مشخص.
۵۱. سند ۰۰۲/۳ مجموعه مشیر دیوان کردستان.
۵۲. از روستاهای سنندج که در ۲۵ درجه و ۲۳ دقیقه عرض جغرافیایی و در ۴۷ درجه و ۱۷ دقیقه طول جغرافیایی قرار دارد. رش: بابلی یزدی، محمدحسین (۱۳۴۷): ص ۱۳۶.
۵۳. مجل های اقامت در بهار. (رش: معین (۱۳۷۹)، ج ۳: ص ۳۹۷۸.
۵۴. به معنی اطراف. (رشک ناظم الاطباء (۱۳۳۴)، ج ۵: ص ۳۲۴۲.
۵۵. جمع معطن به معنی آغل گوسفندان نزدیک آب. (رش: معین (۱۳۷۹)، ج ۳: ص ۴۲۳۴.
۵۶. جمع وادی. (رک: ناظم الاطباء (۱۳۱۸-۱۳۱۷)، ج ۱: ص ۴۵۱.
۵۷. اگر به معنی زمین درشت باشد جمع آن حزنه است نه حزون. (رشک ناظم الاطباء (۱۳۱۸-۱۳۱۷)، ج ۲: ص ۱۳۳۹.
۵۸. به معنی جاهای خراب. (رش: معین (۱۳۷۹)، ج ۲: ص ۲۲۳۰.
۵۹. در اواخر دوره قاجار هنگامی که کسی اعیان خالصه را می‌خرید و زمین آن همچنان خالصه باقی می‌ماند نام آن میدل به، زرخرید می‌شد. (رش: معین (۱۳۷۹)، ج ۲: ص ۱۷۳۱. اما در اینجا از متن چنین معنایی برداشت نمی‌شود.
۶۰. مهر شکرالله امام جمعه است. درباره او رش: بابا مردوخ روجانی، ج ۲: ص ۲۰۳.
۶۱. مهر سیدعبدالعزیز شیخ‌الاسلام. تاریخ مهر ناخواناست.
۶۲. احتمالاً برادر شیخ‌الاسلام باشد. تاریخ مهر ناخواناست.
۶۳. احتمالاً برادر شیخ‌الاسلام باشد.
۶۴. تاریخ مهر ناخواناست.
۶۵. سند ۰۰۲/۷۵ مجموعه مشیر دیوان کردستان.